**مأخذ ابیات عربی مرزبان نامه**

**مهدوی دامغانی، احمد**

لو لا اشتعال النّار فی ما جاورت‏ ما کان یعرف طیب عرف العود.(ص 128)

ترجمه:اگر افروختگی و گیرائی آتش در آنچه که با آن مجاور است نبود بوی خوش‏ «عود»شناخته نمیشد.

بیت بسیار مشهور(ابی تمام طائی)از قصیدهء او بمطلع:

أرأیت أی سوالف و خدود عنّت لنا بین اللّوی فزرود

در مدح(احمد بن أبی دواد)که در آن چنین گوید:

و اذا أراد اللّه نشر فضیلة طویت أتاح لها لسان حسود

آمدی در(الموازنة بین الطائییّن ص 55)این ابیاترا در وصف حاسد و محسود از جمله معانی مخترعه و مبتکرات متفرده(ابی تمام)شمرده است.

ملأت یدی فاشتقت و الشوق عادة لکل غریب زال عن زال عن یده الفقر(ص 131)

ترجمه:پر کردی دستم را(مرا که تهیدست بودم با بخشش خود توانگر ساختی)پس آرزومند شدم و آرزومندی خوی هر دور افتادهء(از خان و مان خویش)است که تهیدستی از او دور شده باشد. بیتیست از«بحتری»در مدح(یوسف بن محمد)بمطلع:

علیک سلام ایّها القمر البدر و لازال معمورا بایّامک العمر

(دیوان ج 2 ص 41)

\*\*\*

فلا تجز للکبل مسّک وقعها فان خلاخیل الرّجال کبول(ص 134)

ترجمه:پس البته که مثال و زاری مکن از اینکه آن بند(کند و زنجیر)برخوردش با تو افتاده است(بر پای تو نهاده است)چرا که ساق بند مردان(کند و زنجیر)است.

از لامیّه سابق الذکر طغرائی است.(دیوان ص 45)

\*\*\*

اقبل معاذیر من تأتیک معتذرا ان برّ عندک فیما قال او فجرا(ص 135)

ترجمه،عذر و بهانه‏های کسی را که به عذرسازی(عذر خواهی)نزد تو آمده است بپذیر چه راست گویددر نزد تو در آنچه میگوید یا دروغ گوید.

قائل این بیت که از مشهورترین ابیات وارده در کتب ادب واخلاقست به‏ درستی معلوم نیست و مقطعات متعددی که بر این بیت مشتم است در کتب آمده و بعید نیست که در بعضی از آن مقطعات این بیت تضمین شده باشد بهر حال از جمله مقطعات‏ مذکور یکی این سه ؟؟؟ که بدون ذکر نام قائل در(عقد الفرید ج 2 ص 142) و(اصدافة ابی حیان ص 102)و فررالخصایص ص 372)و(معجم الادباء 157/1)و (المضنون 123)آمده است:

اقبل معاذیر من یأتیک معتذرا ان برّ عندک فیما او فجرا فقد اطاعک من ارضاک ظاهرة و قد أجلّک من یعصیک مستترا خیر الخلیطین من أغضی لصاحبه‏ ولو أراد انتصارا منه لانتصرا

و ناگفته نماند که عین این ابیات را علامه میمنی در(سمط الئال ص 655) بنقل از تاریخ دمشق ابن عسا کربهلال بن العلاء و صاحب(روض الاخبار ص 38)بابی‏ جعفر بستی و مؤلف معاصر کتاب(ابن المعتز و تراثه فی الادب و النقد والبیان ص‏ 141)بابن المعتز و ابن قطلوبغا در(تاج التراجم ص 52)بابی‏جعفر نسفی متوفی در 414 نسبت داده‏اند.(واللّه اعلم).

\*\*\*

و قد یستقیم المرء فیما ینوبه‏ کما یستقیم العود من عرک اذنه(ص 135)

ترجمه:و همانا که آدمی مستقیم میگردد در(بسبب)آنچه که از مصائب بر او وارد میشود همچنانکه(آهنگ)بربط از گوشمال دادنش مستقیم میگردد.

با خرزی در(دمیة القصرص 111)این بیت را به ضمیمهء بیت دیگری به(ابو عامر فضل بن اسمعیل التمیمی)نسبت داده که آنرا بمناسبت واقعه که منجر ده لنگی‏ شیخ ابی علی خوافی شده است سروده و لنگی!او را مدح گفته است بدینشرح:

وقد یستقیم امرء..... .......................... و یرجح من فضل الکمال اذا مشی‏ کما برجح المیزان من فضل وزنه

\*\*\* أنا الغریق فما خوفی من البلل-ص 139

ترجمه:من آن کشته در آبم پس مرا از نم چه باکست.

شطر بیتیست از متنبی که صدر آن چنینست:والهجر أقتل لی مما أراقبه أنا الغرین..... الخ......و این بیت از قصیده اوست بمطلع:

أجاب دمعی و ما الداعی سوی طلل‏ دعا فلبّاه قبل الرکب والابل

در مدح سیف الدوله(دیوان ص 278)

مصائب قوم عند قوم فوائد.(ص 140)

ترجمه:مصیبتها و اندوههای گروهی بیش گروه دیگر سورهاست(آنچه برای برخی‏ مصیبت و اندوهست برای برخی دیگر مایه سود و شادی است).

ایضا شطر اخیر بیتیست از متنبی که صدر آن چنینست:بذاقضت الایّام ما بین اهلها مصائب...الخ.....و این بیت از قصیده مشهور او در مدح سیف الدوله‏ است بمطلع:

عوا ذات الخال فیّ حواسد و انّ ضجیع الخود منی لماجد

که بسیاری از ابیات این قصیده فائقه در حکم امثال سائره است.(دیوان 263)

ولم أرفی عیوب الناس شیئا کنقص القادرین علی التمام(ص 142)

ترجمه:در میان عیبهای مردم چیزی(عیبی)چون کوتاهی کسانی که بر انجام امری‏ بطور کامل و تمام قدرت دارند(و با اینهمه از آن قدرت برای وصول بحد کمال استفاده نمیکنند) نمی‏بینم.

نیز از قصیده فریده‏ایست از متنبی در وصف مرض و تبی که بر او عارض شده‏ بوده است بمطلع:

ملوکما یجّا عن الملام‏ و وقع فعاله فوق الکلام

و شاید وصفی که متنبی در این قصیده از تب ولرز میکند در باب خود بی‏نظیر باشد. (دیوان ص 414).